

رجعت

مقدمه

در میان عقاید مسلمانان عقاید پیروان اهل بیت (علیهم السلام) که برگرفته از دو منبع اصیل اسلام و دو امانت گران سنگ رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) است از ویژگی خاص و حساسیت ویژه‌ای برخوردار است زیرا تجربه‌ی گذشتگان به خوبی نشان داد:

تنها عقیده‌ای که می‌تواند جلوی اقتدار طلبی و سلطه‌جویی استعمارگران را گرفته و توده‌های میلیونی مسلمانان را در مقابل آن‌ها بسیج کند، همین عقیده‌ی نجات بخش است. لذا دشمنان اسلام ناب محمدی (صلی الله علیه و آله و سلم) با تمام نیرو، اعتقادات پیروان اهل بیت (علیهم السلام) به خصوص مفاهیم امید بخش و حرکت آفرین را مورد هجوم قرار داده، تا این که آن را از بین ببرند و یا آن را خالی از حقیقت، بی محتوا و غیر معقول ارائه دهند.

رجعت یکی از عقاید حیات بخش است که همزمان با ظهور عدالت گستر جهان، حضرت مهدی (علیه السلام) آغاز می‌شود. این عقیده که نورانی به منتظران ظهور آن حضرت، آرامش بخشیده، از سقوط و خود باختگی جلوگیری نموده، به تلاش و کوشش برای زمینه‌سازی حکومت جهانی و برچیده شدن ظلم و فساد و امید می‌دارد. (1) زیرا با این عقیده، هرگز از درک محض آن حضرت و شرکت در تشکیل حکومت جهانی ناامید نمی‌شود. (2).

در میان اعتقادات نجات بخش پیروان اهل بیت (علیهم السلام)، بعد از اعتقاد به امامت، شاید هیچ عقیده‌ای که به حد رجعت مورد غضب و نفرت پیروان خلفا واقع نشده باشد. و یکی از معیارها که جرح و تعدیل، عدالت و فسق را ایمان و عدم ایمان به رجعت می‌داند. اگر کسی عقیده به رجعت داشته باشد، هرگز از او روایت نقل نمی‌کنند (3)، بلکه آن را کذاب و مستحق انواع عذاب‌های دنیایی و آخرتی می‌دانند.

حال هدف از ارائه این مجموعه تبیین و تعریف و رفع شبهات پیرامون این اعتقاد شیعه می‌باشد، سپس مواردی که از قرآن که دلالت بر رجعت دارند می‌آوریم و بعد به دلایل عقلی رجعت می‌پردازیم همراه با سؤالات و شبهات که پیرامون آن هست. امید است که در راه تحقق این اهداف موفق بوده باشیم.

مفهوم رجعت

رجعت در لغت به معنای «بازگشت» بکار می‌رود، و در اصطلاح به بازگرداندن گروهی از مردگان توسط خداوند به این جهان به همان گونه‌ای که قبلاً بوده اند گفته می‌شود و بدینوسیله گروهی را عزیز میدارد و گروهی را ذلیل و حق و باطل و ظالم و مظلوم را از هم جدا میکند که این واقعه همزمان باقیام جهانی حضرت مهدی (علیه السلام) می‌باشد، و طبعاً بازگشت این گروه قبل از فرا رسیدن رستاخیز خواهد بود. روی این اصل گاهی از رجعت در شمار رویدادهای قبل از قیامت یاد می‌شود و گاهی در زمره حوادث مربوط به ظهور مهدی منتظر مذکور می‌گردد. ولی باید دانست که مسأله رجعت از دیدگاه شیعه رویدادی است مستقل از دو موضوع یاد شده (قیامت - و ظهور حضرت مهدی «عج»)، اگر چه بین هر سه موضوع پیوند زمانی برقرار است.

رجعت فقط بر ظهور رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم)، امیر المؤمنین (علیه السلام) و ائمه دین (علیهم السلام) و زنده شدن کسانی است که یا درجه ایمان آنها زیاد است و یا به غایت فساد رسیده اند و پس از رجعت دوباره میمیرند و بعد از آن مهشور میشوند و به آن ثواب و عقاب که مستحقش هستند می رسند. (4) همانگونه که خداوند در قرآن کریم میفرماید: « قَالُوا رَبَّنَا أَمَتَنَا اثْنَتَيْنِ وَ أَحْيَيْتَنَا اثْنَتَيْنِ فَاعْتَرَفْنَا بِذُنُوبِنَا فَهَلْ إِلَى خُرُوجٍ مِنْ سَبِيلٍ » (5) (می گویند: ای پروردگار ما، ما را دو بار میراندیدی و دو بار زنده ساختی و ما به گناهانمان اعتراف کرده ایم. آیا بیرون شدن را راهی هست؟).

گروهی از امامیه آیات و اخبار رجعت را تأویل برده اند به اینکه مراد بازگشت دولت و امر و نهی است نه بازگشت اشخاص و زنده شدن مردگان. اینان اخبار رجعت را تأویل برده اند به گمان اینکه رجعت با تکلیف منافات دارد.

اما این مطلب صحیح نیست. زیرا رجعت از کسی سلب اختیار نمیکند و چنین نیست که افراد را به انجام واجبات و ترک محرمات مجبور سازد. همانطوری که با ظهور معجزات بزرگ از قبیل شکافته شدن دریا و اژدها شدن عصا و ... تکلیف محال نیست. با رجعت هم تکلیف محال نیست.

بدان رجعت، سرّ از اسرار الهی و معتقد شدن به آن، ثمرة ایمان به غیب است که در فرقان حمید مدح آن شده و مراد از آن؛ چنان که دانسته رجوع رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم)، ائمه معصومین (علیهم السلام)، دوستان و دشمنان آنها از کسانی است که مؤمن محض یا کافر صرف باشند، به شرط آن که آن کافر از اشخاص نباشد که خداوند او را در دنیا به عذاب هلاک نموده باشد، زیرا کسی که در دنیا به عذاب الهی هلاک شده، به صریح آیه، «وَ حَرَامٌ عَلٰی قَرْيَةٍ ۙ هَلَكْنَاهَا ۗ نَهْمٌ لَّا يَرْجَعُونَ» (6) به دنیا رجوع نخواهند کرد.

چنان که قمی (7) در تفسیر این آیه از حضرت باقر و صادق (علیه السلام) روایت نموده که فرمودند: هر اهل قریه ای که خداوند آنها را در دنیا به عذاب هلاک نموده، به دنیا رجوع نخواهند کرد، مگر این که برای ایشان قصاص باشد، مثل این که به ظلم کشته شده باشند و ماحضین در ایمان و کفر نباشند، زیرا در این صورت آنان با قاتلین خود به دنیا رجوع نموده، آنها را به قتل رسانده، بعد از قصاص، مدت سه ماه در دنیا زندگی کرده اند، سپس همه آنها در یک شب می میرند.

محدث گرانقدر شیعی شیخ حر عاملی می فرماید:

«مراد از رجعت در نزد ما همانا زندگی بعد از مرگ و پیش از قیامت است، و همین معنی است که از لفظ رجعت به ذهن خطور میکند و دانشمندان بر آن تصریح کرده اند.» (8)

فقیه و متکلم توانای شیعی شیخ مفید می فرماید:

«خداوند شماری از امت محمد (صلی الله علیه و آله و سلم) را بعد از مرگشان و پیش از برپائی قیامت برمی انگیزد، و این از اختصاصات مذهب آل محمد علیهم السلام می باشد و قرآن بر درستی آن گواهی می دهد.» (9)

علامه مجلسی - قدس سره - پس از نقل روایات فراوان و ذکر اقوال بزرگان درباره رجعت می نویسد:

«از دیدگاه ما شیعیان رجعت به گروهی از مؤمنان راستین و کافران فرو رفته در گرداب کفر والحاد اختصاص دارد و کسی غیر از این دو گروه به دنیا باز نخواهد گشت.» (10).

شیخ حر عاملی نیز که از بزرگترین محدثان قرن دهم هجری بوده و کتاب پر بار «وسایل الشیعه» را در احادیث فقهی فراهم آورده است، روایات رجعت را فزون از شمار دانسته و قائل به تواتر معنوی اخبار وارده می باشد(11).

شیعیان به پیروک از فرموده پیامبر(صلی الله علیه و آله و سلم) و با رجوع به عترت نبوک بر این عقیده اند که پیش از تحقق قیامت کبرک رویدادک خاص در جهان به وقوع می پیوندد به نام رجعت، که گاهی از آن به قیامت صغرک تعبیر می کنند. علامه طباطبائی در المیزان می فرماید(12): «روز رجعت خود یکی از مراتب روز قیامت است، هر چند که از نظر ظهور به روز قیامت نمی رسد، چون در روز رجعت باز شر و فساد تا اندازه ای امکان دارد، به خلاف روز قیامت که دیگر اثری از شر و فساد نمی ماند و باز بهمین جهت روز ظهور مهدی ع هم معلق به روز رجعت شده است چون در آن روز هم حق به تمام معنا ظاهر می شود، هر چند که باز ظهور حق در آن روز کمتر از ظهور در روز رجعت است».

در زمان رجعت وضعیت عالم تغییر پیدا میکند و به گونه اک میشود ما بین دنیا و آخرت یعنی از عالم ماده لطیف تر و از قیامت کثیف تر و دلیل بر این مطلب این است که طبق روایات وارده از اهل بیت(علیهم السلام) در زمان ظهور حضرت مهدک (عج)، اشخاص هر کدام قوه چهل مرد را دارند و چهار فرسخ در چهار فرسخ صوت همدیگر را می شنوند و شرق و غرب همدیگر را می بینند.

نا گفته نماند، این چنین نمی باشد که از دیدگاه عقاید شیعی اصل رجعت از اصول دین بوده و هم پایه اعتقاد به توحید، نبوت و معاد می باشد و اعتقاد ما به آن فقط تابع آثار صحیحه وارده از اهل بیت(علیهم السلام) می باشد که معتقد به عصمتشان از کذب هستیم و رجعت بسان بسیاری از ضروریات دینی یا رویدادهاک تاریخی انکار نا پذیر، از مسلمات قطعی محسوب می گردد.

علت و هدف رجعت

یکی از مباحث مربوط به رجعت، چرایی و فلسفه آن است و این که هدف از برانگیختن مؤمنان خالص و کافران بد طینت در این دنیا چیست؟ دو هدف برای این رستاخیز کوچک مطرح است، یکی تکامل و شقاوت بیشتر، دیگری نصرت دین و حکومت عدل جهانی.

اوج تکامل و شقاوت

چون مؤمنان واقعی در مسیر تکامل معنوک با موانعی در زندگی روبرو بوده اند، تکامل آنان ناتمام مانده است چرا که در پرتو دولت کریمه و عدالت زندگی نکرده اند و در زندگی اجتماع پیوسته با جباران و ستمگران روبرو بوده اند و لذا در بعد تکامل اجتماع دچار کمبودها و نواقص شده اند. پس حکمت الهی اقتضا میکند که با رجعت و بازگشت به دنیا آخرین مسیر تکامل خویش را طی کنند.

مؤمنان واقعی که پیوسته در زندگی فردک خویش از هیچ عمل صالحی کوتاه نمی گردند، در روز رجعت با مشاهده مجازات ستمگران و نظاره تشکیل حکومت صالحان بر روک زمین و نصرت دین خدا به اوج تکامل نائل می شوند در مقابل منافقان و جباران تاریخ که از هیچ جنایتی بر بشریت فرو گذارک نمی کردند به دنیا بر می گردند تا به بخشه از مجازات هاک خویش برسند و در دادگاه بشریت یه سزاک اعمال ننگین خود نائل شوند. در نتیجه بازگشت این دو گروه به جهان پس از مرگ درس از عظمت الهی است که مردم با مشاهده آن می توانند به اوج تکامل معنوک نائل گردند.

نصرت دین و حکومت عدل جهانی

از آیات و روایات متعدد چنین به دست می آید که قبل از قیامت، دین اسلام بر همه ادیان و مکاتب بشری غلبه پیدا می کند و مردم خسته از پندارهاک بشری به زلال معرفت الهی نائل میشوند و از سوگ دیگر حاکمیت سیاسی اجتماع دنیا به دست مسلمانان به رهبری حضرت حجّت (علیه السلام) خواهد افتاد. بر این اساس یکی از اهداف رجعت برخی انسانها به دنیا، نصرت و یاری دین اسلام و کمک برای تشکیل حکومت دینی فراگیر بر دنیا خواهد بود. برخی روایات مسأله فراگیر شدن دین اسلام و غلبه آن بر سایر ادیان همزمان با رجعت دانسته اند، چنانچه امام باقر (علیه السلام)، در تفسیر آیه شریفه: «هُوَ الَّذِي رَسُولَ رَسُولَهُ بِالْهُدَى وَ دِينَ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَ لَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ». (او کسی است که پیامبر خود را برای هدایت مردم فرستاد، با دینی درست و بر حق، تا او را بر همه دینها پیروز گرداند، هر چند مشرکان را خوش نیاید) (13).

میفرماید: «يُظْهِرُهُ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ فِي الرَّجْعَةِ» (14). (خداوند دین حق را در رجعت بر سایر ادیان غلبه و برترک میدهد). و در روایت دیگر آمده است که: «إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ إِذَا رَجَعَ آمَنَ بِهِ النَّاسُ كُلُّهُمْ». (هنگامی که رسول خدا رجعت میکند همه مردم به او ایمان می آورند).

در هنگام رجعت، با بازگشت پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) فرقه ها که مختلف اسلامی به وحدت واقعی میرسند و اسلام در چهره واقعی خودش یعنی شیعه متجلی خواهد شد، و علاوه بر این وحدت درونی اسلام، با نزول حضرت عیسی (علیه السلام) به زمین و اقتدا به نماز امام عصر (علیه السلام) مسیحیت تحریف شده کنار رفته و پیروان آن پیامبر خدا از اسلام واقعی تبعیت خواهند کرد، بدین شکل دین اسلام بر همه ادیان دیگر غلبه و توفیق پیدا خواهد کرد.

دلیل عقلی رجعت

پیش از آنکه به دلایل قرآنی رجعت بپردازیم، قبلاً امکان چنین پدیده ای را از نظر فلسفی و علمی بررسی می کنیم و دلایل عقلی آن را بررسی مینمائیم آنگاه به سراغ قرآن می رویم:

اینکه عقل هیچ گونه مانعی برای زنده شدن مردگان پس از مرگ تصور نمی کند و امکان آن را کاملاً درک می کند، زیرا اگر مانعی تصور شود، یا در فاعلیت فاعل است و یا در قابلیت قابل، یعنی یا خداوند قدرت بر زنده کردن مردگان را ندارد و یا این که بدن و روح انسان قابلیت زنده شدن را نداشته باشد؛ در حالی که خداوند در قرآن کریم به آن اشاره کرده است و می فرماید: «يَحْسَبُ الْإِنْسَانُ أَنْ نَبْنِيَهُ نَجْمًا مِغْطَاةً بِلَى قَادِرِينَ عَلَىٰ أَنْ نَسُوِيَ بَنَانَهُ» (15) پس اگر چنین تصور شود که رجعت محقق نمی شود، سراز شرک و یا انکار سؤال قبر، عالم برزخ، معاد جسمانی و... می شود.

لذا مرحوم سیّد مرتضی می فرماید: آنچه که شیعه از رجعت معتقد است هیچ اختلافی بین مسلمین بلکه موحدین نیست (16).

و اینکه روشن است که حیات بخشیدن خدا به اشیاء بر دو قسم است، گاه خداوند از هیچ و عدم موجود زنده ای خلق می کند یعنی بدون اینکه هیچ سابقه ای داشته باشد مثل خلقت اولیّه انسان و هر موجود دیگر، و گاه اجزاء و عناصر پراکنده یک موجود را جمع کرده و حیات مجدد عطا میفرماید و به تعبیر دیگر خلقت به نحو جعل بسیط است و گاه به نحو جعل مرکب. و وقتی خلقت به نحو اول ممکن باشد خلقت بخشیدن به نحو دوم (جعل مرکب) به مراتب سهل تر و قابل قبول

تر است همانگونه که خداوند تعالی در قرآن کریم خطاب به پیامبر می فرماید: « وَ هُوَ الَّذِي يُنَادُوا الْخَلْقَ ثُمَّ يُعِيدُهُ وَ هُوَ
مَعَهُ هُونَ عَلَيْهِ وَ لَهُ الْمَثَلُ الْأَعْلَى فِي السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ وَ هُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ » (17).

واینکه: عقل نظریک اکتسابی صحیح حکم می کند که به مقتضای حکمت خداوندگ و عدل الهی بعید است خداوند حقوق بندگان خود را اعطا ننماید و حق هر ذک حق را به مستحق نرساند، بدیهی است فواید رجعت، برای اخذ حقوق مستحقین است که هر گاه کسی مظلوم شد، رجعت نماید تا حق خود را از ظالم بگیرد و هر گاه استحقاق قصاص داشت قصاص کند. پس به ناچار این سلطنت حقوقی مخلوق باید در دنیا باشد، نه قیامت کبرگ، زیرا زمام امر قیامت با خداوند است ، مؤاخذه آن روز از خصائص ذات ربوبی است و هیچ بنده ای سلطنت بر مؤاخذه ندارد.

پس لاعلاج یک موضع باید معین شود برای این که حقوق مظلومین را اعطا نماید و حقوق هر که را به او برساند و آنا با عدالت و حکمت خلقت منافی دارد. بالبداهت حقوق مظلومین در دنیا اولی اعطا نشده چون کثیرک از مظلومین در حال مظلومیت از دنیا رفته اند چگونه خداوند حقوق آنها را اعطا نموده و بر مظلوم سلطنت داده؟ لابد برای خداوند باید محلی برای اعطاک حقوق مستحقین باشد، و آن در روز آخرت نخواهد بود ، چون آن روز سلطنت خداوند میباشد و در دنیا اولی هم که نشد، پس باید یک مرحله ای وجود داشته باشد تا در آن مرحله این امر محقق شود(18).

البته به این دلیل اشکالی وارد است و آن این است که اگر حکمت و عدل الهی اقتضای رجعت را دارد پس تکلیف آنان که در کفر و ایمان به درجه بالا نرسیده اند چه می شود؟

باید دانست که مسأله رجعت به جهان مادک با مسأله حیات مجدد در روز رستاخیز کاملاً مشابهت دارد و رجعت و معاد دو پدیده همگون هستند، با این تفاوت که رجعت محدودتر بوده و قبل از قیامت به وقوع می پیوندد، اما در قیامت همه انسانها بر انگیخته شده و زندگه ابدک خود را آغاز می کنند.

حال ممکن است که سؤال شود پس چرا با این حال مسأله رجعت این قدر در اذهان مردم غریب است؟

و باید در جواب بگوئیم : سبب غریب بودن رجعت فقط این است که ، در آن چه ما از زندگه دنیا شناخته ایم رجعت یک امر غیر معهود است(19). پس بنابراین کسی که امکان حیات مجدد در روز رستاخیز را پذیرفته است، باید رجعت را که زندگه دوباره به این جهان است ممکن بدانند. و از آنجا که روک سخن ما با مسلمانان است و مسلمانان اعتقاد به معاد را از اصول شریعت خود میدانند، به ناچار باید امکان رجعت را نیز بپذیرند.

نمونه رجعت در امم گذشته

«ان ادل الدلیل علی امکان شے ۶ ؛ وقوعه»، بهترین دلیل برای اثبات یک امر، وقوع آن در خارج است و چه در قبل از اسلام و چه در اسلام شاهد وقوع موارد کثیرک از رجعت هستیم مواردی که یه نص صحیح تاریخی برای همه ادیان و فرقه ها ثابت است و شاید کسی اختلافی در آن نداشته باشد ،حتی اهل سنت که پرچمدار مخالفت با رجعت هستند وقوع این موارد را مسلم میدانند. اکنون به چند مورد از نمو نه ها که رجعت به وقوع پیوسته است، می پردازیم.

1- « ثُمَّ بَعَثْنَاكَ مِنْ بَعْدِ مَوْتِكَ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ » ؛ (و شما را پس از مردن زنده ساختیم، شاید سپاسگزار شوید)(20).

این آیه در مورد هفتاد نفر از برگزیدگان قوم حضرت موسی (علیه السلام) است که حضرت موسی آنها را از میان قوم خود برگزید و با خود به طور سینا برد تا بر جریان مکالمه اش با خدا و گرفتن الواح از جانب خدا شاهد باشند، و در نتیجه بنی اسرائیل صدور الواح از جانب خدا را تکذیب نکنند. چون به «طور» رسیدند و مکالمه حضرت موسی را با خدا مشاهده کردند، گفتند: «اگ موسی، ما به تو ایمان نمی آوریم مگر این که خداوند را آشکارا به ما بنمایاند»، هر چه حضرت موسی آنها را از این خواسته جاهلانه منع کرد، آنها بر خواهش خود اصرار ورزیدند تا سرانجام صاعقه آمد و همه آنها را نابود کرد.

حضرت موسی (علیه السلام) عرضه داشت بار پروردگارا! اگر این هفتاد نفر زنده نشوند، من چگونه به سوگ قومم بروم؟ آنها مرا به قتل متهم خواهند کرد. خداوند بر او منت نهاد و آنها را زنده کرد و همراه موسی به سوگ خانه و کاشانه خود باز گشتند. در مورد سرگذشت این هفتاد نفر هیچ اختلافی نیست و صریح قرآن است که آنها در اثر صاعقه جان سپردند و به درخواست حضرت موسی از نو زنده شدند و معنای رجعت چیزک جز زنده شدن پس از مرگ نیست.

در این آیه قرآن کریم تعبیر مرگ رابه کار برده تا تصور نشود که آنها مثلاً به خواب رفته بودند و یا غش کرده بودند، بلکه صریحاً می فرماید: «شما را پس از مرگتان برانگیختیم».

عبد الله ابن ابی بکریشکرک به خدمت امیر مؤمنان (علیه السلام) عرض کرد گروهی از اصحاب شما خیال میکنند که پس از مرگ یک بار دیگر زنده شده به این جهان باز میگردند. امیر مؤمنان به استناد آیات قرآن کریم، در مورد رجعت استدلال نمودند و در پایان فرمودند: این هفتاد نفر برگزیدگان حضرت موسی پس از مرگ زنده شدند و به خانه هاک خود باز گشتند، آنگاه مدتی زندگی کردند، غذا خوردند، ازدواج کردند، صاحب اولاد شدند و پس از فرا رسیدن اجلشان از دنیا رفتند (21).

2- « وَ بَدِ قَتَلْتُمْ نَفْسًا فَاذَارُكُمْ فِيهَا وَ اللّٰهُ مُخْرِجٌ مَا كُنْتُمْ تَكْتُمُونَ . فَعَلْنَا اضْرِيْبُوْهُ بَعْضِهَا كَذٰلِكَ يُخَيِّرُ اللّٰهُ الْمَوْتٰى وَ يُرِيْكُمُ اٰتٰىهٖ لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ »

(و به یاد آرید آن هنگام را که کسی را کشتید و بر یکدیگر بهتان زدید و پیکار در گرفتید و خدا آنچه را که پنهان می کردید آشکار ساخت. سپس گفتیم: پاره ای از آن را بر آن کشته بزنید. خدا مردگان را اینچنین زنده می سازد، و نشانه های قدرت خویش را اینچنین به شما می نمایاند، باشد که به عقل دریابید) (22).

این آیات در پیرامون حادثه قبله است که در بنی اسرائیل روک داد و به امر خدا کاوک ذبح گردید و قسمتی از بدن گاو زده شد و مقتول زنده شد و قاتل خود را معرفی کرد. داستان از این قرار است: در میان بنی اسرائیل پیر مردی بود که ثروتی سرشار و نعمتی بی شمار و پسرک یگانه داشت که پس از مرگ پدر همه آن ثروت به او منتقل میشد، ولی عمو زادگانش که نهی دست بودند بر او حسد کردند و او را به قتل رسانیدند و جسدش را در محله قومی دیگر انداختند و تهمت قتل را به آنها بستند و به خون خواهی برخاستند. اختلاف شدیدک پدید آمد و کار پیکار به محضر حضرت موسی (علیه السلام) کشیده شد تا در میان آنها داورک کند.

حضرت موسی به وحی خدا فرمود تا ماده کاوک ذبح کنند و زبان آن گاو را بر تن مقتول بزنند تا زنده گردد و قاتل خود را معرفی کند. هر گاه ماده اگ را که ذبح می کردند کفایت میکرد، ولی با پرسش هاک بی جا کار خود را دشوار ساختند و در هر بار نشانه هاک گفته شد که آن نشانه فقط با یک گاو تطبیق نمود که از آن کودکی یتیم بود. به ناگزیر آن را به قیمت گزافی خریدند و سر بریدند و قسمتی از بدن گاو را به بدن مقتول زدند، او با قدرت الهی زنده شد و گفت: اگ پیامبر خدا مرا پسر

عمویم به قتل رسانیده است، نه آنها که به قتل متهم شده اند. حضرت موسی(علیه السلام) امر فرمود پسر عمویم را قصاص کردند(23).

از امام حسن عسگر(علیه السلام) روایت شده که شخص مقتول 60 سال داشت. هنگامی که به اذن خدا زنده شد، خداک تبارک و تعالی 70 سال دیگر به او عمر داد و 130 سال عمر کرد و تا پایان عمر از نشأت و تن درستی و سلامتی حواس برخوردار بود(24).

در این آیه تصریح شده که آن مقتول پس از کشته شدن یک بار دیگر زنده شد و طبق اخبار، 70 سال دیگر زندگی کرد و «رجعت» چیزک جز این نیست. این آیه دلیل روشنی بر امکان رجعت و امکان آفرینش مجدد انسان در رجعت و قیامت است.

3- «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ الَّذِي خَرَجُوا مِنْ دِيَارِهِمْ وَهُمْ لَأُولُو حَذَرِ الْمَوْتِ فَقَالَ لَهُمُ اللَّهُ مُوتُوا ثُمَّ حَيَاهُمْ بِنِ الْإِلَهِ لَذُو فَضْلٍ عَلَى النَّاسِ وَلَئِنَّ كَثْرَ النَّاسِ لَا يَشْكُرُونَ»

آیا آن هزاران تن را ندیده ای که از بیم مرگ، از خانه های خویش بیرون رفتند؟ سپس خدا به آنها گفت: بمیرید. آن گاه همه را زنده ساخت. خدا به مردم نعمت می دهد ولی بیشتر مردم شکر نعمت به جای نمی آورند(25).

این آیه در مورد قومی است که از ترس طاعون از وطن خود گریختند و خداوند آنها را مدتی طولانی بمیراند و به سبب دعا یکی از پیامبران به نام «حزقیل» همه آنها را زنده کرد و روزگاری زندگی کردند و به اجل طبیعی از دنیا رفتند(26).

پس نوشت ها :

1. بحار الانوار/ج 53، ص 77 و 91
2. همان ص 142
3. تهذیب التهذیب/ج 2، ص 46 و 43 - میزان الاعتدال/ج 2، ص 93
4. بدایه المعارف الالهیه/ج 2، ص 168
5. غافر/ 11
6. الاتیباء/ 95.
7. تفسیر القمی/ج 2/ص 76
8. الايقاظ من الهجعه في البرهان على الرجعه/باب دوم.
9. بحار الانوار/ 53/136 (نقل از «مسائل السرویه» شیخ مفید).
- 10 - بحار الانوار/ 53/138.
- 11 - الايقاظ من الهجعه/باب دوم/دلیل سوم.

- 12- ترجمہ تفسیر المیزان/ج2/ص 163.
13. توبہ/33.
14. المجلسے/محمد باقر/ہمتان/ص 64.
15. القیامہ/3،4.
16. رسائل المرتضیٰ/ج3/ص 135- مرکز الرسالہ/الرجعہ/ص 15.
17. روم/27.
18. العبقریہ الحسان/علّمہ شیخ علی اکبر نہاوندک/ج8/ص 794.
19. بدایہ المعارف الالہیہ/ج2/ص 170.
20. بقرہ/56.
21. بحا الانوار/ج3/ص 73 و 129- تفسیر برہان/ج1/ص 101- تفسیر صافی/ج4/ص 77.
22. بقرہ/72 و 73.
23. تفسیر برہان/ج1/ص 108- 112؛ نور الثقلین/ج1/ص 87- 89؛ تفسیر صافی/ج1/ص 124- 130؛ المیزان/ج1/ص 204.
24. تفسیر صافی/ج1/ص 129؛ تفسیر برہان/ج1/ص 110.
25. بقرہ/243.
26. المیزان/ج2/ص 283؛ تفسیر برہان/ج1/ص 234 وروضہ کافی/ج1/ص 282.